

صفحاتی از تاریخ معاصر افغانستان

قسمت ششم

نوشته

سردار محمدرحیم ضیایی

یادداشت :

این نوشته در سال ۲۰۰۸ م نیز در پورتال محترم افغان جرمن آنلاين به نشر سپرده شده بود که مورد پذیرایی گرم و نیک خوانندگان عزیز قرار گرفت. اینک بعد از اصلاحات مجدد و اضافات ضروری، آنرا دوباره بصورت بخش های جداگانه به نشر می سپارم و کتاب مکمل آن تحت همین عنوان در اواسط ماه جولای سال جاری توسط انتشارات بامیان در شهر لیموژ فرانسه به زیور طبع آراسته میگردد.

قیام منگل :

سالهای ۱۹۲۲ - ۱۹۳۳

این قیام را همانند قیام منگل در زمان امیر حبیب الله خان؛ انگلیس ها سازمان دادند و آنها در مناطق سرحدی افغانستان تفنگ های مودرن را به قیمت ارزان می فروختند و تفنگ یازده تیره را که پنجاه روپیه قیمت داشت و تفنگچه (موزر) یازده تیره بیست روپیه و قیمت هر مرمی صرف یک پول بود؛ حکومت افغانستان در برابر این کار انگلیس ها اعتراض نمود ولی انگلیس ها به جواب امان الله خان گفتند که این یک عمل ساده و معمولی تجارتي است نه بیش از آن.

در اس قیام؛ ملا عبدالله مشهور به ملاي لنگ و ملا عبدالرشید قرار داشتند همچنان عبدالکریم خان پسر مدعی تاج و تخت امیر محمد یعقوب خان به آنها پیوست. وقتیکه شهزاده عبدالکریم خان به منگل رسید با خواهر جنت خان فرزند خان متنفذ منگل عروسی نمود و در حالیکه دو دختر دیگر او یکی با امیر حبیب الله خان و دومی با شهزاده عضالدوله ازدواج نموده بودند.

عملیات جنگی را محمد ولی خان دروآزی که قبلاً وزیر حربیه کشور بود به پیش می برد. فعالیت محمد ولی خان در این عملیات با خردمندی و تدبیر شایان تحسین همراه بود. زیرا درین عملیات جنگی قشون محمد ولی خان (قطعه نمونه) را که تحت نظر استادان نظامی ترکیه تربیه شده بود و بیشتر درخشید؛ توجه او را به خود جلب نمود که البته درین قطعه حبیب الله کلکانی (بعداً امیر حبیب الله خادم دین رسول الله) سرباز بود که در اثر خدمات نظامی اش به حیث قوماندان دلگی ارتقا نمود. سر کردگان شورش با شصت تن همدستان شان دستگیر و به کابل آورده شدند و بدون محاکمه تیر باران شان کردند. قبل از اعدام به آنها دستور داده شد که قبرهای خویش را بکنند. بعد از سرکوبی شورش سردار عبدالکریم خان موفق شد به هند فرار نماید.

¹ من از خواندن این پراگراف فوق العاده نا آرام شدم چه در سایه پادشاه مترقی، مردم دوست و دیموکرات مثل اعلیحضرت امان الله خان؛ چنین اعدام هایکه متهمین خود شان گور خود را بکنند؛ از تصور دور است و به جنایات رژیم آدم کش شوروی می ماند که متهمین به مرگ را در کمپ های کار شاقه سایبریا امر می دادند تا قبل از چنوازی شدن؛ گورهای خود را خود حفر کنند و اگر این کار بعید از همه ارزشهای حقوق بشر به فرمان محمد ولی خان که مرد شماره دوم کشور از نظر قدرت محسوب می شد؛ صورت گرفته باشد دیده میشود که بیت شاعر در حقیق صدق نموده که :

ای کشته کرا کشته تا کشته شدی زار
تا باز کی او را بکشد آنکه ترا کشت
ناصر خسرو

یا

خون ناحق دست از دامان قاتل برنداشت
دیده باشی لکه های دامن قصاب را

تعداد صفحات: ۱ از 6

مناسبات با بخارا :

به زودي پس از آن که اعليحضرت امان الله خان به قدرت رسيد نخستين هيات بخارا به رياست مير صاحب " پروانه چي"

که از تبار اميران درواز و کاکاي پدر زمان الدين خان بود؛ به کابل آمد که بعداً امان الله خان دو فيل جنگي را با چند ضرب توپ و در حدود یک تولي عسکر را به بخارا فرستاد. که اين قطعه سربازان در عمليات نظامي عليه نير و هاي شوروي به جانبداري بخارا فعاليت کردند.

تعداد زياد افغان ها در بخارا زندگي ميکردند. تاجران، پيشه وران، مزدورکاران و جنايتکاراني که از افغانستان گريخته بودند.

افغان هاي مقيم بخارا به امير آنجا که توسط روسها سرنگون شده بود ياري رساندند تا از طريق قرشي و حصار که در کولاب موقعيت دارد به افغانستان بگريزد، حاکم حصار در اين وقت "پروانه چي الياقل" بخارايي بود که چون امير بخارا در راه رفتن به افغانستان؛ زن او را با خود برداشت و سوي بخارا آمد که پسانتر با شماچ هاي مقسومي در جرقرگان (حومه فيض آباد قلعه ، ناحيه سراي کمر) او را حلق آويز کردند.

امير بخارا با حرمسرای بزرگ و با سرمايه هنگفت به افغانستان آمد که از برکت اين دارايي در افغانستان به يکي از بزرگترين تاجران آنها تاجر قره قل مبدل شد. او در هند برتانيوي نيز نمايندگي هاي تجارتي باز نمود.

پس از سقوط امارت بخارا در سال ۱۹۲۰م امان الله خان هياتي را به رياست عبدالهادي داوي معين وزارت خارجه به بخارا فرستاد که غلام صديق خان چرخي نيز در ترکيب اين هيات شامل بود. هيات مذکور ماموريت داشت تا با مقامات شوروي در باره تحطي از موافقتنامه تضمين استقلال امير بخارا مذاکره نمايد ولي دولت شوروي از مداخله در امور بخارا انکار و موضوع سقوط امير بخارا را مسأله داخلي مردم بخارا وانمود و ارتباط آنها به حکومت شوروي رد نمود.

امير بخارا هنگام ورودش به کابل در قلعه حشمت خان منزل اختيار نمود که تقريباً دو سال در آنجا اقامت کرد. امير بخارا با انگليس ها ارتباط نزديک داشت از ينيرو او چند بار از اعليحضرت امان الله خان تقاضا نمود تا اجازه دهد که گويا به مکه سفر نمايد؛ هدف وي رفتن به هند بود و انگليس ها با اصرار؛ اورا دعوت مي کردند ولي امان الله خان به بهانه هاي مختلف اجازه مسافرت را به او نميداد.

مهاجران و اتباع ترکي در افغانستان :

² نام امير بخارا که به افغانستان پناهنده شده بود " سيد عالم شاه خان " ميباشد که در افغانستان بنام پادشاه بخارا شهرت دارد. موصوف به ترتيبی که سردار محمد رحيم ضيايي می نويسد و از حرمسرای او سخن می راند چنين نبوده يعنی مثل امير حبيب الله خان سراج الملة دارای چند درجن زن نبوده و تنها دو خانم که از هر دو همسرش هفت فرزند داشت. من و در باره اينکه سردار محمد رحيم ضيايي می نويسد؛ : که امير بخارا با یک سرمايه هنگفت وارد افغانستان گرديد و یک تن از سرمايه دار ترين تجار افغانستان شده بود، را به نگاه شک مينگرم چه زندگي نامبرده و خانواده اش از چنين چيزی ترجمانی نمی کرد. بلی او حمايت و پشتيبانی اعليحضرت امان الله خان غازی را با خود داشت و از طرف اعليحضرت لقب (حضرت جناب عالی) را دريافت نموده بود. او پدر خانم شکريه رعدي یکی از نويسندگان و صاحب نظران افغان است که سالها در راديو افغانستان کار ميکرد و مدتی هم مديريت مجله ژوندون را بر عهده داشت. اکنون در راديو صدای امريکا مصروف خدمت است. "پادشاه بخارا" در سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۵ به اتحاف داشتن تماس های مشکوک با انگليس ها از طرف سردار محمد هاشم خان صدراعظم به زندان افتاد و تا آخر عمرش محبوس بود.

بعد از آنکه در سالهای ۱۹۲۲ - ۱۹۲۳ مصطفی کمال در ترکیه به قدرت رسید؛ بسیاری از رجال برجسته جنبش ترکهای جوان موفق شدند تا از ترکیه مهاجرت نمایند مثلاً طلعت پاشا به جرمنی، انور پادشاه و جمال پاشا با اجازه حکومت شوروی به آسیای میانه رفتند، و وعده کردند در امر تأمین مناسبات نیک میان جمهوری شوروی و خلق های مسلمان بخارا (ترکستان و افغانستان) مساعدت نمایند و خصوصت اسرای جنگی ترکی را که بعد از جنگ جهانی اول در آسیای میانه و افغانستان زندگی میکردند از بین ببرند. مگر انور پاشا در آسیای میانه به قول خود وفا نکرد و سرنوشت خود را با بسماچی ها یکی کرد.

جمال پاشا به افغانستان رفت و از طرف اعلیحضرت امان الله خان به گرمی استقبال شد و او را رئیس کمیسیون طرح قوانین و نظامنامه ها تعیین نمود. اداره خاصی تحت نظر او تشکیل گردید که در آن شمار زیادی از مهاجرین هندی هم کار میکردند.

به رهبری جمال پاشا و افسران ترکی ایکه با وی به افغانستان آمده بودند مثل (یوسف جنابک) ، (سید بحری صدقی افندی) ، (عبدالحمید افندی) ، (حسن افندی) و دیگران یک قطعه نمونه عسکری را در کابل ایجاد کردند که حبیب الله کلکانی (بچه سقا) نیز در آن سرباز بود.

هنگام شورش قبایل جنوبی؛ این قطعه در عملیات محاربوی؛ شجاعت و دلیری فراوان نمایان از خود نشان دادند و پس از آنکه شورش قبایل جنوبی را سرکوب نمودند در اثر تحریکات و دسایس انگلیس ها قطعه یاد شده؛ لغو گردید.

مناسبات میان قوماندانان این قطعه و وزیر حربیه وقت (جنرال محمد نادر خان) و (جنرال محمود سامی) قوماندان مکتب حربیه بسیار متشنج بود. نادر خان و محمود سامی در میان قوماندانان قطعه نمونه؛ حریفان خود را در امر نفوذ بر شاه افغانستان می دیدند که باری هنگامی؛ این قطعه در منطقه قرغه مصروف تمرینات عسکری بود که محمود سامی در همان وقت و در عین محل؛ تطبیقات مکتب حربیه را به راه انداخت. نزدیک بود بین آنان برخورد مسلحانه بوقوع بپیوندد که وضع آنقدر متشنج شد که جنرال محمود سامی امر (تیار سی) داد و یوسف ضیا بیگ بر وی غضب شد و زشت گفت :

باری بر جمال پادشاه چنین واقعه ای گذشت که روزی جنرال محمد نادر خان نزد اعلیحضرت امان الله خان رفت و خریطه بی را که مملو از دوهزار سکه طلا ده روبلی تزاری بود، پیشروی شاه گذاشته و عرض کرد که : " این سکه هارا سفارت شوروی از طریق جمال پاشا، بخاطر خدمات و همکاری های آینده میان آنان بوی فرستاده است".

هنگامیکه اعلیحضرت امان الله خان؛ جمال پاشا را نزد خود احضار نموده و از وی توضیح خواست که جمال پاشا خود را در پای اعلیحضرت انداخت و بخشایش طلب و عرض نمود که این کار در اثر ابتکار خود نادر خان صورت گرفته که از وی خواسته بود تا با سفارت شوروی روابط او را قایم سازد. البته این واقعه سبب شد تا بدگمانی امان الله خان نسبت به هر دویشان بیشتر گردد.

در باره انگیزه حقیقی این قضیه دشوار است که گفته شود که راست گفته بود؟ صرف معلوم است که جمال پاشا با آنکه یک "پان ترکیست" مومن و سرسخت بود؛ اغلب به سفارت شوروی رفت و آمد

³ انور پاچا وزیر جنگ ترکیه عثمانی و یکی از جنرالان و رهبران سیاسی مهم ترکیه و رئیس نهضت جوانان ترکیه بود که در راه نزدیکی ترکیه با آلمان؛ نقش بسزایی بازی کرده است. انور پاشا در سال ۱۹۱۵ نامه عنوانی امیر حبیب الله خان پادشاه افغانستان نوشت و امیر را به شمولیت در جنگ جهانی اول به طرفداری از جرمنی؛ دعوت نمود. او در سال ۱۹۱۸ محکوم به اعدام شد ولی به کمک آلمان ها به همراهی جمال پاشا و طلعت پاشا و عده دیگری از رهبران عثمانی فرار کردند که طلعت پاشا به آلمان رفت ، انور پاشا و جمال پاشا از راه روسیه به افغانستان آمدند و این دو جنرال اخیرالذکر در سازماندهی اردوی افغانستان خدمات ارزنده بی انجام دادند که انور پاشا بعداً به مجاهدین و مبارزین بخارا پیوست تا جنگجویان آنرا سازمان داده و از نگاه ستراتیژی و داشته های نظامی اش رهنمایی نماید که بالاخره در یکی از محارزهای جنگ در قفقاز به قتل رسید و تابوت او را ترکیه امروز در سال ۱۹۹۰م با احترام خاصی از قفقاز به کشورش انتقال دادند.

⁴ جمال پاشا رئیس حزب اتحاد و ترقی ترکیه عثمانی بود که بعد از به قدرت رسیدن مصطفی کمال به افغانستان مهاجرت و از طرف امان الله خان به خوبی پذیرفته شد و در سر و سامان دادن اردو و تدوین نظامنامه های افغانستان خدمت شایان نمود.

⁵ همانطوریکه در افغانستان در زمان رژیم کمونیستی خلق و پرچم به مجاهدین و مبارزین راه آزادی (اشرار) خطاب میکردند، در آسیای میانه هم روس ها به مبارزین ملی و آزادیخواهان آنجا بصورت اهانت آمیز (بسماچی) خطاب میکردند که همان معنی زبون اشرار را میدهد.

داشت و از جانبی هم اعلیحضرت از نفوذ رو به افزون جنرال محمد نادر خان نگران بود، فلذا برای سقوط اعتبار وی از هیچ عملی دریغ نمی کرد. البته پیش از این حادثه؛ جنرال محمد نادر خان اکثراً با جمال پاشا ارتباط زیاد داشت.

به زودی جمال پاشا اجازه یافت تا از افغانستان به برلین سفر کند. این شهر که مرکز تجمع فعالان ترک های جوان بود که از ترکیه مهاجرت کرده و به آنجا زندگی میکردند. هدف از سفر جمال پاشا به برلین ملاقات با طلعت پاشا بود که بعداً طلعت پاشا در برلین توسط داشناک کشته شد و جمال پاشا نیز هنگام بازگشتش از برلین در تفلیس به دست داشناکی(*) دیگری به قتل رسید. طوری که گفته شده، (بدری بای) ترکی در ایام اقامت خود در افغانستان برای سازماندهی پولیس افغانستان و تربیت صاحب منصبان آن فعالیت می نمود که بالاخره به اثر بیماری در کابل درگذشت.

در کابل افواه بود که نامبرده به هدایت امان الله خان که از پان ترکیزم او شدیداً در تشویش بود؛ مسموم شده است. بدری بای زمانی با انور پاشا و جنبش باسماچی ها مناسبات نزدیک داشت. در میان ترک هاییکه در افغانستان بسر می بردند، خاصتاً از (خیرالدین افندی) باید یاد آور شد که وی پس از استعفای محمود سامی از قوماندانی مکتب حریبه؛ از طرف امان الله خان به حیث قوماندان آن مکتب مقرر گردید.

در زمان جنگ اول جهانی خیرالدین افندی و یک نفر ترکی دیگری در بازار کابل دکان کلچه فروشی داشت و در عین زمان شیرینی پز دربار هم بود؛ به مناطق قبایل آزاد گریختند و در آنجا بر علیه انگلیس ها قیامی را به راه انداختند که انگلیس ها از این قیام سخت در تشویش افتادند و به اثر خواهش آنها؛ امیر حبیب الله خان به محمد حسین خان مستوفی الممالک فرمان داد تا آنها را دستگیر نماید.

پس از دستگیری؛ ایشان را به کابل آوردند و تا زمانی که امان الله خان به قدرت رسید در منزل خود شان نظربند (نیمه حبس) بودند و هنگامیکه از حبس آزاد شدند کلچه فروش مذکور به ترکیه رفت و خیرالدین افندی به امارت بخارا روی آورد و با جنبش بخارای جوان؛ رابطه برقرار کرد که بلا شکست و سرکوبی جنبش بخارای جوان؛ خیرالدین افندی نیز در بخارا اعدام شد و سایر اتباعی ترکی در افغانستان به زودی از طریق عراق و اتحاد شوروی به ترکیه بازگشتند.

محمود سامی :

سید محمود سامی از تبار سید عبدالقادر جیلانی (غوث الاعظم) از وابستگان نقیب؛ مرد عرب و اهل عراق بود که در مراکز نظامی استامبول ترکیه درس خوانده و سپس در بغداد صاحب منصب عسکری مقرر شده بود.

نقیب از اخلاف عبدالقادر جیلانی بود و در بغداد بسر می برد او تحت تأثیر انگلیس ها قرار گرفته و در سالهای اخیر فرمانروایی امیر عبدالرحمان خان؛ مکتوبی به وی فرستاد که در آن خواهش نموده بود تا به وی اجازه داده شود که به افغانستان سفر نماید چون در افغانستان مردم به دودمان جیلانی یا گیلانی بسیار اعتقاد داشتند، لذا عبدالرحمان خان پاسخ داد که در کشور افغانستان با روحانیون منتفذ مبارزه جدي جریان دارد که مبادا به نقیب آزاری برسد. روی این دلیل تقاضای وی را رد نمود.

نقیب در زمان سلطنت امیر حبیب الله خان سراج الملة به افغانستان آمد و در جلال آباد مسکن گزید. نفوذ گسترده یی پیدا کرد و همانجا وفات یافت که از او دو پسر ماند. محمود سامی در بغداد به نسبت تجاوز بر عسکری؛ تحت محاکمه قرار گرفت و چون جزای اعدام تهدیدش میکرد؛ از بغداد فرار و به بمبئی در هندوستان پناهنده شد و در آنجا انگلیسها او را اجیر خود

(*) داشناک ها نام گروهی از پیروان اتا ترک بود که برای نجات ترکیه از شر نفوذ روس و انگلیس در منطقه؛ تحت فرمان و هدایت او فعالیت می کرد. و به احتمال اغلب در شروع قرن ۲۰ در آسیای میانه هم در برابر توسعه کمونیزم و بلشویک ها فعالیت داشتند.

کردند و به افغانستان فرستادند که او در افغانستان رتبه کرنیلی یافت و با حمایت و پشتیبانی سردار عنایت الله خان؛ مکتب حربیه را تأسیس نمود که برای تدریس ریاضی، زبان ترکی و تعلیم سوارکاری یک تعداد معلمین را از ترکیه دعوت نمود که در میان این استادان (عباس افندی) شوهرخواهر محمود طرزی؛ تعلیم سواری طلاب را بدوش گرفت و (نظیف افندی) آموختن زبان ترکی را عهده دار شد. داکتر عبدالحافظ تبعه هندی دانشمند برجسته علم کیمیا؛ تدریس مضمون کیمیا را بدوش داشت و مضامین مربوط به عسکری را خود محمود سامی بدوش گرفت در حالیکه قوماندانی مکتب را نیز بر عهده داشت. چون محمود سامی خودش یک جمناسست ورزیده بود؛ تدریس مضمون سپورت را هم متقبل گردید. باقی همه معلمین مکتب حربیه؛ افغان ها بودند. همچنان در این مکتب یک تولی تعلیمی نیز تشکیل شده بود.

سردار عنایت الله خان به محمود سامی بسیار عنایت داشت و در کارش همه جانبه مساعدت می کرد زیرا امان الله خان و عنایت الله خان نیز در همان مکتب درس خوانده بودند. نخستین فارغان مکتب حربیه تربیت و دانش عالی نظامی را از خود نشان دادند.

چند سال بعد از آمدن محمود طرزی؛ یکی از شاگردان مکتب حربیه به عنایت الله خان مستقیماً شکایت نمود که محمود سامی او را به زور به همخوابگی مجبور می سازد که به امر سردار عنایت الله خان تحقیقات سری صورت گرفت و معلوم شد که شکایت متعلم مذکور؛ حقیقت دارد که با ارتباط به این رسوایی؛ عنایت الله خان محمود سامی را نزد خود احضار و امر کرد تا او را به تخت خواب بسته و آنقدر چوب بزنند تا نیمه جان شود و چون به حال آمد تحت الحفظ از سرحد کشور بیرونش کنند که چنان کردند و او را از سرحد افغانستان بیرون انداختند ولی به تقاضای علیاحضرت و پسرش امان الله خان؛ که چون او نزد محمود سامی زبان ترکی و فرانسوی می آموخت، دوباره به کابل احضار شد؛ او که به کابل آمد دیگر به مکتب حربیه راه نیافت و به امر شهزاده امان الله خان یک قطعه زمین و یک باب خانه به او داده شد که در آنجا اقامت گزید. هنگامیکه امان الله خان به قدرت رسید به محمود سامی رتبه جنرالی اعطا نمود و مجدداً به حیث قوماندان مکتب حربیه مقررش کرد. سپس او را در راس قوماندانی عسکری کابل تعیین نمود ولی در زمان قیام بچه سقاء این جنرال هیچگونه مقاومتی علیه وی از خود نشان نداد و حتی از مقربان بچه سقاء شد.

بالاخره محمود سامی در زمان سلطنت محمد نادرخان در قضیه محمد ولی خان دروازی اعدام شد در حالیکه میان آنها هیچگونه ارتباطی وجود نداشت! محمود سامی همیشه وظیفه بی را که انگلیس ها به او می سپردند؛ بمیل آنها اجرا می کرد.⁶

محمود سامی انسان جبون، بد اخلاق و زشتخو بود. وی هنگام سلطنت امان الله خان با دختری از قبیله محمدزایی ها عروسی کرد و از او چند فرزند به دنیا آمد که اکنون در افغانستان زندگی می کنند.

دختر برادر ارشد محمود سامی که در وقت سلطنت امیر حبیب الله خان سراج المله به کابل آمده بود؛ در زمان پادشاهی امان الله خان به عقد ازواج محمد یعقوب خان وزیر دربار درآمد.

حکومت موقت هند:

⁶ در این پراگراف تناقضی به نظر می رسد که سردار محمد رحیم ضیایی از یکطرف در نوشته هایش سپهسالار محمد نادر خان را خدمتگار انگلیس ها معرفی می کند و از طرفی؛ اعدام محمود سامی را طوری نشان میدهد که گویی به خاطر خصومت شخصی نادر خان اعدام شده است.

خودش او را از یکطرف خدمتگار انگلیس ها میخواند و جبون و زشتخویش می نامد و مذمتش میکند ، در حالیکه اگرچنین بوده می بود چگونه محمد نادرخان یک خدمتگار انگلیس ها را اعدام میکند ؟ در حالیکه ممکن است او به اتهام شرکت داشتنش در فعالیت های محمد ولی خان دروازی اعدام شده باشد!!

حکومت جلای وطن هند در کابل وجود داشت که مولانا عبیدالله، سید علی عباس، حکیم اسلم خان بلوچ، قاضی عبدالولی، نواب سالم خان و عده ای دیگر از جمله شخصیت های فعال سیاسی هند مقیم افغانستان به شمار می رفتند: (ماهندرا پراتاب سنگ) رهبر آزادی خواهان هند، چند بار به افغانستان مسافرت های کوتاهی انجام داد و برکت الله با هیأت جرمنی - ترکیه از افغانستان بیرون رفت. در زمان سلطنت امان الله خان؛ داکتر عبدالحافظ هندی دانشمند برجسته کیمیا که در جرمنی تحصیل کرده بود؛ مضمون کیمیا را در مکتب حربیه تدریس می کرد. وی بعداً به جرمنی رفت و تعدادی از هندوهای مهاجر ساکن افغانستان نیز از طریق اتحاد شوروی به ترکیه و ایتالیا رفتند که برخی از آنها در اتحاد شوروی اقامت گزیدند. به طور مثال محمدعلی لاهوری در ماسکو سکونت اختیار نمود؛ او یک کمونیست بود و نویسنده این سطور در کابل با نامبرده معرفت داشتیم و نثارمحمد که از یوسفزایی های پیشاور بود؛ با دختری از تبار یهود عروسی کرده و در انستیتوت شرق شناسی به نام (تاری مانوف) تدریس می کرد که در سال ۱۹۳۷م زندانی و در همانجا جان سپرد. از جمله سایر مهاجرین هندی در افغانستان؛ شخصی به نام (ظفرحسن) که با (الله نواز خان) هنگام سلطنت امیر حبیب الله خان به افغانستان آمده بود در وقت پادشاهی امان الله خان به ترکیه رفت و در اکادمی نظامی آنجا درس خواند بالاخره در اردوی ترکیه افسر شد و تا اخیر با خانواده محمد نادرخان ارتباط داشت؛ او در سال ۱۹۳۵م که شاه محمود خان وزیر حربیه بود و برای مشورت به اتحاد شوروی سفر کرد؛ در ترکیب هیأت وی ظفرحسن نیز شامل بود. البته در مورد (الله نواز خان) هندی دیگر که در افغانستان زندگی می کرد جداگانه صحبت خواهیم کرد.

ادامه دارد